

## ۳۰ خرداد ۱۳۶۰؛ شکست تروریسم نفاق

۲۷ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۱:۵۰

گفت هر استراتژی منجر به خشونت و یا اقدام به عملیات تروریستی از سوی فرقه‌هایی چون مجاهدین نیازمند افرادی است که از طریق دگردیسی ذهن و روان به سرسپردگی کامل و تمام‌عیار تن در دهند و رهبر عقیدتی را چون موجودی الهی و ستایش برانگیز بشمار آورند. در این صورت "مرزهای عقلانیت انتقادی و خردورزی" در ذهن عناصر فرقه و پیروان رهبر عقیدتی خدشه دار خواهد شد

"وصول بدین مقصد یعنی آرامش حقیقی در جامعه وقتی میسر است که میل‌ها، نیازمندیها و روح تکامل انسان از امیال و منافع شخصی تبعیت نکند و در حوزه‌ی اقدامات ویرانگر و خشونت‌آمیز ناشی از انگیزه پیروزی و تسلط بر حاکمیت به معنای عام آن، محدود نگردد." - هربرت مارکوز مقدمه

در فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی ترور و خط‌مشی تروریستی به معنای به‌کارگیری روش و شیوه‌ای غیر اخلاقی است که دسته‌های راست و یا چپ‌ی یا فرقه‌های مذهبی و سکت‌های سیاسی برای برافکندن نظام سیاسی یا هراساندن مخالفین، به آدمکشی و خرابکاری دست می‌زنند.

در تاریخ ایران و شرق اسلامی فرقه‌هایی چون اسماعیلیان نزاری یا پیروان حسن صباح و در دهه‌های اخیر مجاهدین و القاعده از ترور و خشونت سازمان‌یافته به صورت یک روش دائمی استفاده می‌کنند. البته فرقه‌ی مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن را از سایر فرقه‌ها و سکت‌های سیاسی و عقیدتی متمایز می‌کند. یکی از ویژگی‌های حیرت‌انگیز فرقه‌ی مجاهدین تسخیر عرصه‌ی خصوصی افراد و کادرهای تشکیلاتی است، به طوری که اراده‌ی آزاد افراد و عناصر تشکیلاتی و حق انتخاب آزادانه آنان حتی در موضوعات کم‌اهمیت و پیش و پا افتاده نیز نادیده و به‌سخره گرفته می‌شود. از ویژگی‌های شاخص و منحصر به فرد فرقه‌ی مجاهدین تلاش برای تربیت افراد و کادرهای درون تشکیلاتی است تا با ابراز سرسپردگی تمام‌عیار به "رهبر عقیدتی و پدرگونه" سر از پا نشانند و بدون کمترین امکان و یا نیاز برای تعقل و اندیشه‌ورزی به رفتارهایی دست زنند که از دیدگاه انسان مدرن به نوعی بیماری روانی و نبود سلامت ذهنی تعبیر می‌گردد. عمل به خودسوزی و یا انتحار کادرهای تشکیلاتی چون مجاهدین و القاعده از نکات بحث‌برانگیزی است که در حوزه‌ی علوم تربیتی و روانکاوی می‌بایست بدان پرداخت و مورد بررسی و واکاوی علمی و روانشناختی قرار داد.

عمیقاً بر این باورم که رابطه‌ی شگفتی بین دو مقوله و گزینه‌ی مطرح یعنی جایگاه رهبری عقیدتی، اسطوره‌ای و ماورائی در

جمعی یا گروهی انسانی با میزانی از عمل غیر اخلاقی ترور و نیز فداکاری نابخردانه همچون خودسوزی یا عملیات انتحاری عناصر تشکیلاتی، وجود دارد. لذا رویکرد خشونت آمیز و ستیزه جویانه، بی شک منبعث از پیشزمینه های شکل گیری و تکوین شخصیت افرادی است که در ساختار و تاروپود فرقه هایی چون مجاهدین پدید می آیند. تروریسم و استراتژی ترور یا هر گونه عمل خشونت آمیز هیچگاه امکان تحقق ندارد مگر اینکه در زمینه و حوزه ی شکل گیری شخصیت و از طریق فشار سیستماتیک روانی و ذهنی نامحسوس، افراد و کادرهای تشکیلاتی را آماده ی اعمال و رفتار قهر آمیز کرد. لازمه چنین امر مهمی رسوخ تابوها و دگم های عقیدتی به ذهن افراد و پیروان، تحت عناوین مقدس و مفاهیمی است که هاله ای از تقدس بر آن کشیده شده است تا در ضمیر ناخودآگاه عناصر و کادرهای تشکیلاتی جاخوش کند و به مثابه ی انگیزه ی نیرومندی برای عمل ستیزه جویانه و تروریستی قلمداد گردد.

به عبارتی بایستی گفت هر استراتژی منجر به خشونت و یا اقدام به عملیات تروریستی از سوی فرقه هایی چون مجاهدین نیازمند افرادی است که از طریق دگردیسی ذهن و روان به سرسپردگی کامل و تمام عیار تن در دهند و رهبر عقیدتی را چون موجودی الهی و ستایش برانگیز بشمار آورند. در این صورت " مرزهای عقلانیت انتقادی و خرد ورزی " در ذهن عناصر فرقه و پیروان رهبر عقیدتی خدشه دار خواهد شد و هیچگاه آنان نخواهند توانست درک کنند رهبر عقیدتی آنان مثل سایر انسانها در معرض نقد و بررسی است و مصداقی عینی از یک اصطلاح انگلیسی ست ( Clay of Feet ) به معنای " پدیدار شدن شگفت انگیز نقطه ضعف یک رهبر، اسطوره و یا یک قهرمان "

مهدی ابریشم چی عضو کادر رهبری فرقه ی رجوی در مورخه ۲۶/۹/۷۲ طی یک سخنرانی در میان کادرهای رده بالای مجاهدین در شهر پاریس به آغاز درگیری مسلحانه و شروع عملیات ترور از سوی مجاهدین در سی خرداد سال شصت اعتراف می کند و دلیل آنرا انسداد سیاسی و یک پایه کردن تضادهای داخلی رژیم می داند. او در بخشی از سخنرانی خود می گوید: "... بایستی که سی خرداد مبارزه مسلحانه را شروع می کردیم که کردیم، عملیات "مسلحانه" سازمان شروع شد..."

سالها بعد خانم مریم عضدانلو رئیس جمهور خود خوانده ی مجاهدین در مقاله ای تحت عنوان راه حل سوم که در سال ۸۴ و بعد از خلع سلاح مجاهدین در عراق و فرار کادرهای رده بالا و مخفی شدن رهبر عقیدتی مجاهدین !!!، در روزنامه ی هرالده تربیون به چاپ رسید در کمال ناباوری از تغییر دموکراتیک رژیم سخن گفت؟! در واقع خانم مریم عضدانلو با این مقاله مخاطبین خود را با پارادوکس حیرت آور و غریبی در استراتژی و موضعگیریهای اتخاذ شده و متضاد به وسیله سران و رهبری فرقه مواجه کرد که بسیار قابل توجه و مهم جهت بررسی و واکاوی بود. اما آن چه که خانم عضدانلو در این مقاله و سالها پس از آن به امر ناگفته و مهم هرگز اشاره نکرد ضرورت و لزوم بازنگری در استراتژی ترور در بیش از دو دهه و محکومیت کشتار شهروندان ایرانی بود. شاید رئیس جمهور خود خوانده جهت همخوانی و سازگاری با شرایط بوجود آمده به نوعی می خواست با طرح راه حل سوم، مجاهدین را از بن بست دهشتناکی که بعد از سرنگونی حامی مستبد و فاشیست فرقه یعنی رژیم صدام در آن گیر کرده بود، رهایی بخشد و تصویری معقول و قابل پذیرش از دارودسته ی تروریست رجوی به جهانیان نشان دهد. اما آیا موفقیتی برای ایشان حاصل شد؟

همه ی تحولات و معادلات منطقه ای پس از طرح راه حل سوم از سوی خانم عضدانلو نشان داد که مجاهدین به مثابه ی یک فرقه ی تروریستی و خطرناک برای حتی سیاستمداران نئومحافظه کار و میلیتاریست امریکایی که سعی داشتند پس از اشغال عراق از مجاهدین چون حربه ای و فاکتوری برای فشار بر ایران استفاده کنند، بشمار می آیند و برای مقامات امریکایی تاریخ مصرف

دارند.

ایجاد تیف و محلی برای خروج عناصر ناراضی مجاهدین از سوی مقامات ارتش امریکا در جنب اشرف و سپس واگذاری مسئولیت محافظت و کنترل قرارگاه اشرف به ارتش و پلیس عراق علیرغم همه ی امیدهایی که سران مجاهدین به امریکائیه‌ها بسته بودند و غوغاسالاری و پروپاگاندايي که در این رابطه به راه انداختند ، آیا جز این بود که مجاهدین برای امریکائیه‌ها نیز اهمیت و ارزشی نداشتند و جز استفاده تاکتیکی در زمینه ی جمع آوری اطلاعات و مزدوری آن هم در مقاطعی خاص ، سودی برای آنان نخواهند داشت؟

به نظر می رسد انزوا ، بایکوت ، تحقیر و نیز طرد و انکار مجاهدین از سوی همه نیروها و جریان هایی که در تحولات منطقه ی خاورمیانه نقش بازی می کنند ناشی از اتخاذ خط مشی خشونت آمیزی است که سر آغاز آن سی خرداد می باشد. البته سی خرداد نقطه ی عطفی بود که واقعیت ناکامی جنگ مسلحانه و تحلیل های آبکی و غیر علمی رهبر عقیدتی مجاهدین مسعود رجوی را برای همگان کاملاً آشکار کرد و مشخص شد رهبر عقیدتی مجاهدین چگونه در دام بیماری چپ روی کودکانه افتاد و در شرایط حساس تاریخی از درک تفکر انتقادی به مفهوم راستین و دموکراتیک و سازنده ی آن عاجز ماند اما او سعی داشت با ذهنی بیمار و تحت تاثیر امیال روانی و کمپلکس برای کسب قدرت به آگراندیسمان رویدادها آنگونه که خودش می پنداشت بپردازد و بدینسان در توهمی شگفت و دهشتناک گیر کرد.

در واقع مسعود رجوی در سی خرداد از تحلیل آن چه که در جامعه ایران می گذشت به تمام معنا ناتوان بود او سعی داشت در نامعقول جلوه دادن ویژگی های " خردمندانه ی " موجود در جامعه کوشش کند و در این مسیر دچار مطلق انگاری نابخردانه شد . رهبر عقیدتی مجاهدین با سوق دادن عناصر و کادرهای تشکیلاتی به خشونت ، کشتار تمام عیار هم میهنان و شهروندان و بکارگیری تروریسم ضد مردمی و افسار گسیخته ثابت کرد که " مفهوم بنیادین خرد " برای او هنوز نیروئی ناشناخته است و تاکنون که عناصر مجاهدین در اسارتگاه اشرف به حالتی از بی آیندگی ، پریشانی و سر در گمی افتاده اند ، نیروی "خردورزی و عقلانیت انتقادی " هنوز نقش تاریخی و حقیقی خود را برای رهبر عقیدتی مجاهدین ایفاء نمی کند. چرا که او همچنان در پیام ها و مواضع خود مرده ریگ های کهن را پاس میدارد و از تابوها و دگم های مشمئز کننده ذهنی رهایی نیافته است.

چه خوب بود رهبر عقیدتی مجاهدین در می یافت که برای درک درست و اصولی مسائل و رویدادها بایستی از مرزهای جهان ذهنی که برای خویش ساخته ایم گامی فراتر بگذاریم تا بتوانیم جهانی دیگر برای خویش بسازیم ، جهانی بر بنیاد پذیرش ها و نفی مطلق انگاری نابخردانه.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۰۵۸۳/۳۰-خرداد-۱۳۶۰-تروریسم-شکسته-۱۳۶۰-خرداد-۲۰۵۸۳/۳۰>